خواننده و دانشمند



نویسنده: لیزا رَز
نقاش: ایزابل مونوز

ترجمه حسن گندمکار



در سال ۱۹۳۷، ماریان اندرسون یکی از مشهورترین خوانندگان آمریکا بود.. اما پس از اجرای برنامه‌ای برای جمعیتی کاملاً سفیدپوست، متوجه شد که هتل نزدیک محل اجرا به سیاه‌پوستان اجازه اقامت نمی‌دهد.

او نمی‌دانست شب را کجا سپری کند...

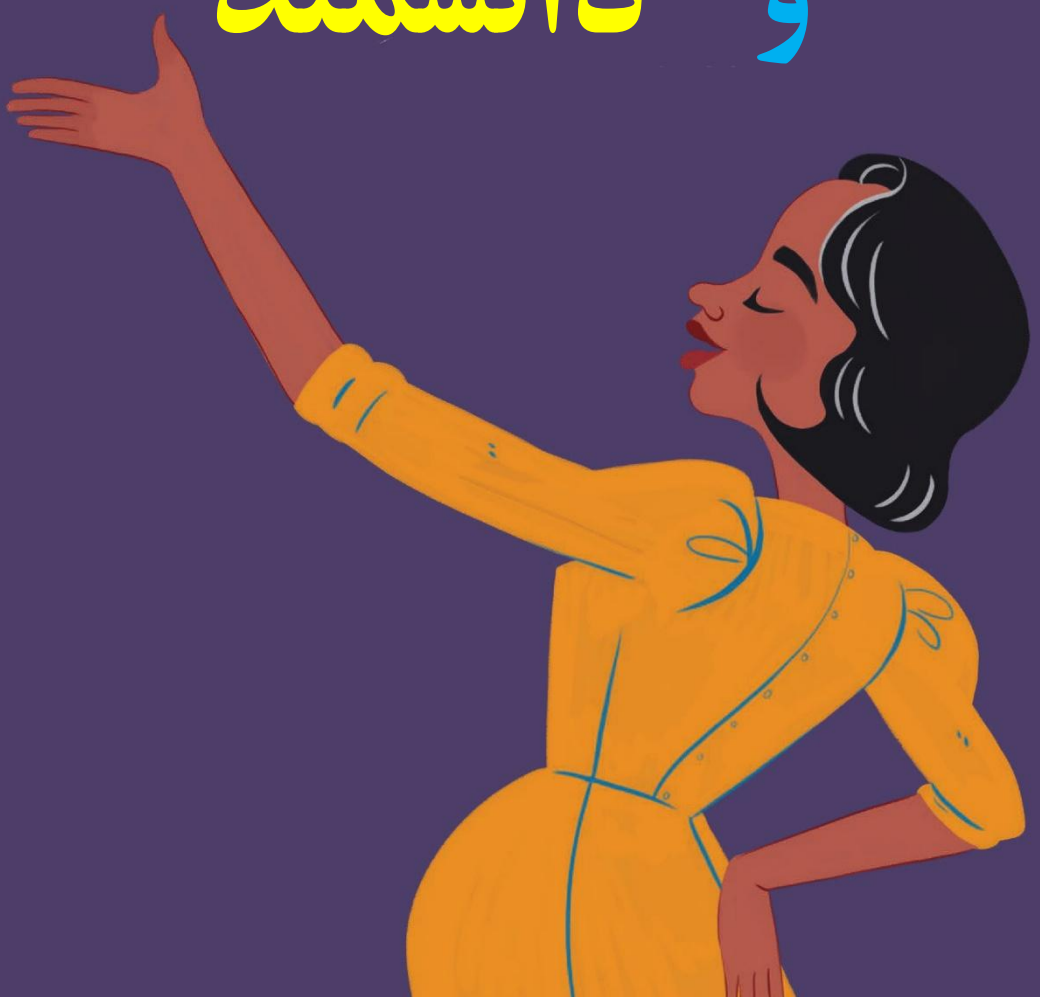
تا اینکه دانشمند مشهور، آلبرت اینشتین، او را به خانه‌اش دعوت کرد.

ماریان که به عنوان یک هنرمند سیاه‌پوست همواره با تبعیض روبه‌رو بود، دریافت که آلبرت نیز به عنوان یک یهودی در آلمان با تبعیض و تعصب مواجه شده است.

او متوجه شد که آن‌ها علاقه مشترکی به موسیقی دارند— و آرزوهایی مشترک برای جهانی عادلانه‌تر.



خواننده و دانشمند





To my mother the history lover — L.R.

© 2021 by Lisa Rose
Illustrations copyright © 2021 by Lerner Publishing Group

All rights reserved. International copyright secured. No part of this book may be reproduced, stored in a retrieval system, or transmitted in any form or by any means—electronic, mechanical, photocopying, recording, or otherwise—without the written permission of Lerner Publications Company, except for the inclusion of brief quotes in an acknowledged review.

KAR-BEN PUBLISHING, INC.
An imprint of Lerner Publishing Group, Inc.
241 First Avenue North
Minneapolis, MN 55401 USA
1-800-4-KARBEN

Website address: www.karben.com

Main body text set in Cantonia MT Std.
Typeface provided by Monotype Typography.

Photos courtesy of the Library of Congress, p. 32.

Library of Congress Cataloging-in-Publication Data

Names: Rose, Lisa, author. | Muñoz, Isabel, illustrator.
Title: The singer and the scientist / by Lisa Rose ; illustrations by Isabel Muñoz.
Description: Minneapolis : Kar -Ben Publishing, 2021. | Includes bibliographical references. | Audience: Ages 5–11 | Audience: Grades 2–3 | Summary: "Singer Marian Anderson and scientist Albert Einstein become friends, connecting over similar experiences with prejudice and a shared passion for music, when Marian is turned away from a hotel that bars African Americans in mid-century America"— Provided by publisher.
Identifiers: LCCN 2020014827 (print) | LCCN 2020014828 (ebook) | ISBN 9781541576094 (library binding) | ISBN 9781541576100 (paperback) | ISBN 9781728417578 (ebook)
Subjects: LCSH: Anderson, Marian, 1897–1993—Juvenile literature. | Contraltos—United States—Biography—Juvenile literature. | African American singers—Biography—Juvenile literature. | Anderson, Marian, 1897–1993—Friends and associates—Juvenile literature. | Einstein, Albert, 1879–1955—Friends and associates—Juvenile literature.
Classification: LCC ML3930.A5 R67 2021 (print) | LCC ML3930.A5 (ebook) | DDC 782.0092 [B]—dc23

LC record available at https://lccn.loc.gov/2020014827
LC ebook record available at https://lccn.loc.gov/2020014828

Manufactured in the United States of America
1-46598-47603-7/14/2020

خواننده و دانشمند



نویسنده: لیزا رز
نقاش: ایزابل مونوز

ترجمه حسن گندمکار

۱۹۳۷ . تئاتر مک‌کارتر، پرینستون، نیوجرسی.

ماریان پرده‌ی مخملی را کنار زد و نگاهی به تماشاگران انداخت. صدای گفتگوی شان در سالن پیچیده بود.. زن‌ها با خز، الماس و مروارید می‌درخشیدند و مردها با کت‌وشلوارهای خوش‌دخت برازنده، چشم‌ها را خیره می‌کردند. ماریان خوب می‌دانست که چقدر نادر است برای شنیدن آواز یک زن آفریقایی‌تبار چنین جمعیت بزرگی از سفیدپوستان گردهم آمده باشند..



ماریان اضطراب داشت. قلبش تند تند می تپید؛
تاپ، تاپ، تاپ‌تاپ‌تاپ.
دلش آشوب شد.
با خود فکر کرد: «آیا می‌تونم از پسش بربیام؟»



یکی از عوامل صحنه علامت داد که وقت شروع اجرای اوست.
ماریان نفس عمیقی کشید و با وقار به روی صحنه قدم گذاشت.
چراغ‌های سالن تئاتر کم‌نور شدند.
تماشاگران ساکت شدند.





نورافکن بر ماریان تابید. دیگر راهی برای بازگشت نبود.
با اشاره‌ای به پیانیست، آواز را با صدایی آرام آغاز کرد—
شبیه زمزمه‌ای دلنواز..



در ردیف جلو مردی با موهای سفید و پریشان و لباس‌های چروکیده نشسته بود.
پایش دقیقاً با ضرب‌آهنگ آواز تکان می خورد. بقیه‌ی تماشاگران هم گوش به آواز او سپرده بودند، و سر و تن شان را آرام نکان می دادند.
با هر اوج آواز، ترس هایش دورتر و دورتر می شد..

همه‌ی نگاه‌ها به او خیره مانده بود. همه‌ی گوش‌ها با دقت به صدای او گوش می‌دادند. وقتی آخرین نت را با کششی بلند و پرشور اجرا کرد، آرزو کرد که ای کاش این شب هیچ‌گاه به پایان نرسد.



صدای پیانو آرام گرفت. ماریان با لبخندی آرام و حرکتی پروقار خم شد،
و تماشاگران با کف‌زدن‌های پرشور، سالن را به لرزه انداختند.



در پشت‌صحنه، بدن ماریان از خستگی بی‌رمق شده بود. روز بسیار درازی را پشت سر گذاشته بود. تنها چیزی که می‌خواست، درآوردن کفش‌هایش و کمی استراحت بود. چمدانش را برداشت و به‌سوی لابی حرکت کرد.





افراد شیک پوش با هم گرم صحبت بوده‌اند- —
نگاهی به او نکردند. هیچ‌کس به سمت ماریان نیامد
تا تحسینش کند، از او تشکر کند، یا حتی سلامی
بگوید. مثل همیشه، در میان جمعیت سفیدپوست،
احساس می کرد موجودی نامرئی است.


صاحب سالن با عجله از کنار او گذشت. ماریان مجبور شد با صدای بلند صدایش کند تا بایستد. او برگشت و با چهره‌ای ناراضی نگاهش کرد، ماریان با احترام از او خواست لطف کند در مهمان سرای نزدیک «ناسائو این» اتاقی برایش بگیرد.

با صدای بلندی که سکوت را شکست و نگاه‌ها را به خود جلب کرد.
گفت که «ناسائو این» مخصوص سفیدپوستان است.
همه‌ی گفت‌وگوها در لابی ناگهان خاموش شد.
نگاه‌ها به‌سوی ماریان برگشتند
—اما نه به‌عنوان یک ستاره.
حتی نه به‌عنوان یک انسان.



فضا دوباره پر از همهمه شد. اشک در چشمانش حلقه زد.
همان مردمی که چند دقیقه پیش برایش ایستاده کف زده بودند،
اکنون بی‌تفاوت از کنارش می‌گذشتند.



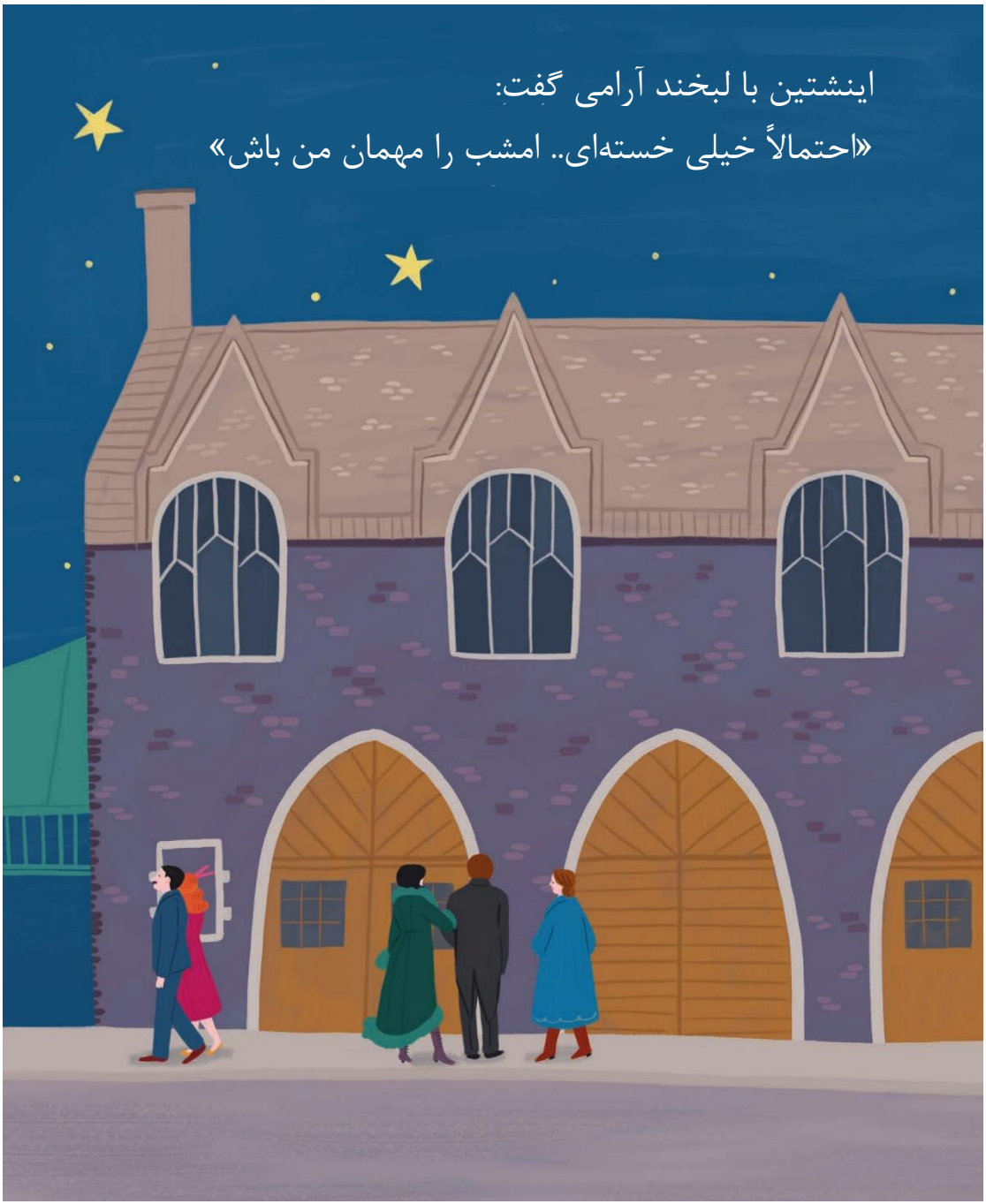


همان مرد با موهای سفید و پریشان که در ردیف جلو نشسته بود، به‌سوی ماریان قدم برداشت. اکنون او را شناخت. او همان دانشمند و ریاضی‌دان مشهور، آلبرت اینشتین بود

لبخند اینشتین سراسر صورتش را پوشاند.
با شور و اشتیاق از اجرای او تمجید کرد.



اینشتین با لبخند آرامی گفت:
«احتمالاً خیلی خسته‌ای.. امشب را مهمان من باش»




ماریان از شدت شگفتی، تنها توانست زیر لب بگوید: «متشکرم.»
آلبرت چمدانش را برداشت و با هم از سالن بیرون رفتند؛
صدای پاشنه‌های کفش ماریان در کنار قدم‌های او
در سکوت شب طنین می‌انداخت.



در حین قدم زدن، آلبرت برایش گفت که اهل آلمان است. شرح داد که اوضاع برای یهودیان در اروپا بسیار دشوار شده، و اینکه مجبور شده آلمان را ترک کند. گفت که نازی‌ها خانه‌اش را از او گرفته‌اند، و حتی کتابش درباره‌ی نظریه‌ی نسبیت را در مراسم کتاب‌سوزی در میدان شهر به آتش کشیده‌اند.

ماریان به‌خوبی می‌توانست درد این خاطرات را درک کند
او طعم تلخِ بیگانه شمرده شدن در سرزمین خود را چشیده بود.





زنی از ایوان خانه‌اش برای آلبرت دست تکان داد.
ماریان ایستاد و منتظر ماند تا آلبرت لحظه‌ای با او
گفت‌وگو کند. زن با لبخند از او بابت کمکش در حل
تمرین‌های ریاضی پسرش تشکر کرد.


ماریان نمی‌توانست آنچه را می‌شنید باور کند. اینشتینِ
مشهور داشت به همسایه‌اش، یک کودک آفریقایی‌تبار
آمریکایی، در حل تمرین‌های ریاضی کمک می‌کرد.



در ادامه‌ی راه، آلبرت برای ماریان تعریف کرد که مادرش عاشق موسیقی بود و وقتی فقط پنج سال داشت، او را در کلاس‌های ویولن ثبت‌نام کرده بود.
گفت که دل‌باخته‌ی سونات‌های موتسارت شده بود و حتی نزدیک بود به‌جای دانشمند، موسیقی‌دان شود.



ماریان با دیدن خانه‌ی آلبرت شگفت‌زده شد؛ خانه درست مثل سایر خانه‌های محله بود. او انتظار داشت خانه‌ای باشکوه‌تر باشد.

آلبرت در را باز کرد و با خوش‌رویی او را به داخل دعوت کرد.

ماریان و آلبرت ساعت ها برای یکدیگر داستان های خنده دار
تعریف کردند. با هم قهوه و کیک خوردند.
سپس، با اینکه شب از نیمه گذشته بود،
ماریان از آلبرت پرسید آیا هنوز ویولن می‌نوازد.

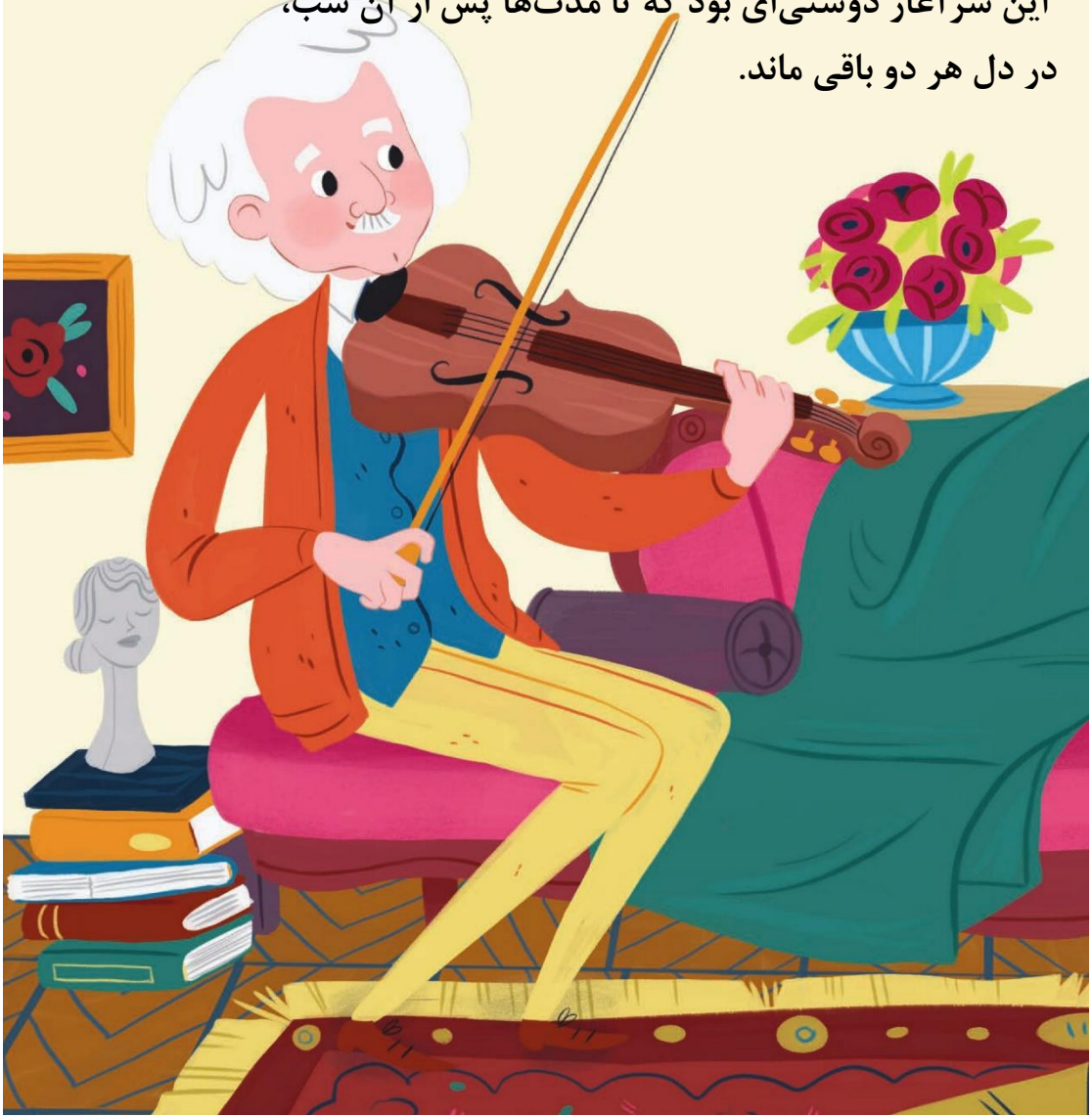


آلبرت با شور و اشتیاق از جای خود بلند شد و با ساز کهنه‌اش بازگشت. ویولن را زیر چانه‌اش قرار داد و آرشه را آرام روی سیم‌ها کشید.



نوای آرام ویولن دل ماریان را نوازش کرد و آوازی را از ژرفای وجودش آزاد ساخت. هم‌زمان با نوازندگی آلبرت، ماریان آواز سر داد.

این سرآغاز دوستی‌ای بود که تا مدت‌ها پس از آن شب، در دل هر دو باقی ماند.





سال‌ها بعد، زمانی که جهان دگرگون شده بود، ماریان به تئاتر مک‌کارتر بازگشت. این بار، صاحب تئاتر با احترام از او استقبال کرد و پرسید که آیا می‌تواند در مهمان‌سرای ناسائو، در نزدیکی همان‌جا، برایش اتاقی رزرو کند.



اما ماریان گفت: «نه، ممنون.»

او قرار بود در خانه‌ی دوستش آلبرت اقامت کند.



یادداشت نویسنده

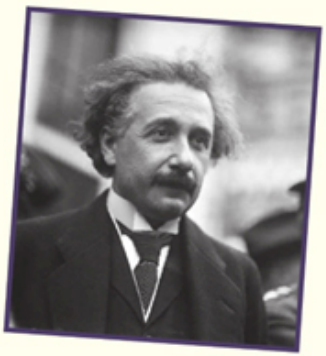
آلبرت اینشتین نه‌تنها دانشمند و ریاضی‌دان معروفی است، بلکه فعال سیاسی برجسته‌ای نیز بود که به حقوق همه‌ی انسان‌ها علاقه داشت.. او سخنرانی می‌کرد، مقاله می‌نوشت و ریاست سازمان‌هایی را بر عهده داشت که خواستار پایان دادن به نژادپرستی در آمریکا بودند.

ماریان اندرسون از فعالیت‌های اجتماعی احساس راحتی نمی‌کرد. هدف او تنها این بود که آواز بخواند. خواهرزاده‌اش، جیمز دپریست، نوشته است: «او نه خود را قربانی می‌دانست و نه قهرمان؛ تنها هنرمندی بود که به‌طور اتفاقی در بزنگاه تاریخ آمریکا ایستاده بود، جایی که نژادپرستی و وجدان رو در روی یکدیگر قرار گرفتند. با این حال، زمانی که در برابر تماشاگران تفکیک‌شده اجرا می‌کرد، ابتدا به سمت بخش سیاه‌پوستان تعظیم می‌کرد. خیلی زود، تصمیم گرفت که دیگر در برابر جمعیت‌های تفکیک‌شده اجرا نکند.

ماجرای اجرای ماریان اندرسون در تئاتر مک‌کارتر در سال ۱۹۳۷ چندان شناخته‌شده نیست. او پس از این اجرا با آلبرت اینشتین ملاقات کرد و شب را در خانه‌ی او گذراند. اجرای مشهورتر او دو سال بعد، در سال ۱۹۳۹، رخ داد؛ زمانی که انجمن دختران انقلاب آمریکا (DAR) به دلیل نژاد او اجازه نداد در سالن قانون اساسی اجرا کند. ماریان از این تصمیم شگفت‌زده نشد. اما بانوی اول، النور روزولت، در اعتراض از عضویت در DAR استعفا داد و به‌جای آن، از ماریان دعوت کرد تا در صبح عید پاک در بنای یادبود لینکلن آواز بخواند.

در ابتدا، ماریان تمایلی به حضور نداشت. او در زندگی‌نامه‌اش نوشت: «با وجدانم مشورت کردم. دیدم که اهمیت من به‌عنوان یک فرد در این ماجرا اندک است. من، چه بخواهم چه نه، به نمادی تبدیل شده بودم که نماینده‌ی مردمم بود. باید حضور می‌یافتم.»

در آن کنسرت، ماریان اندرسون در برابر جمعیتی چندنژادی با بیش از هفتاد و پنج هزار نفر آواز خواند.





1 Victoria Garrett Jones, *Marian Anderson: A Voice Uplifted* (New York: Sterling, 2008), 76.

2 Marian Anderson, *My Lord, What a Morning: An Autobiography* (New York: Viking, 1956), 189.



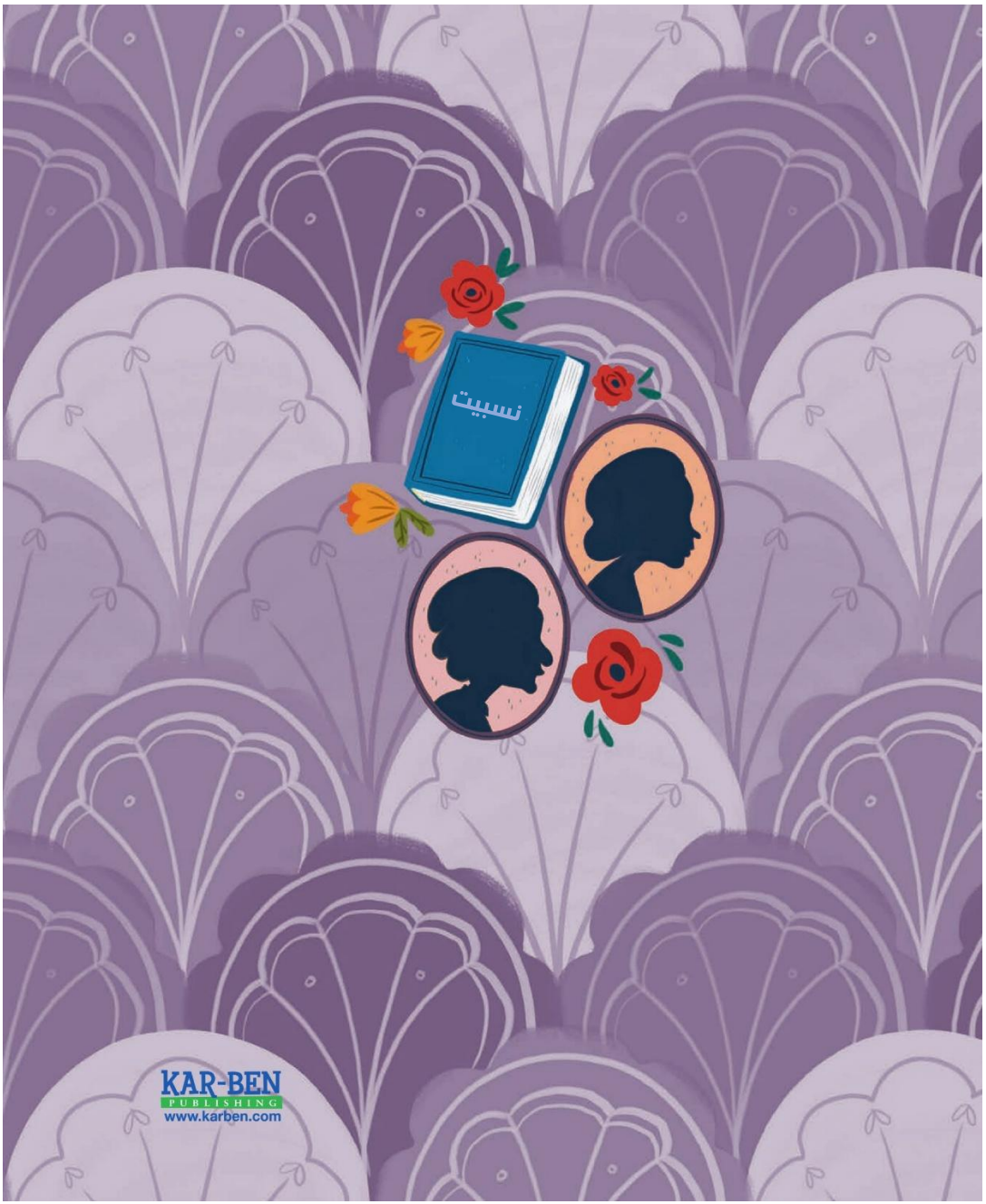
لیزا رز در نزدیکی دیترویت، میشیگان زندگی می‌کند. به شنا کردن، تمرین یوگا و خوردن بستنی علاقه دارد—البته نه هم‌زمان! از آثار قبلی او می‌توان به کتاب شمولیک شهر را رنگ می‌زند اشاره کرد.



ایزابل مونیوث هنرمند و تصویرگر کتاب‌های کودک است. فارغ‌التحصیل رشته‌ی هنرهای زیبا از دانشگاه کمپلوتنسه مادرید، اسپانیا است. ایزابل در یک استودیوی کوچک و رنگارنگ در شمال اسپانیا کار می‌کند.

Isabel Muñoz

KAR-BEN PUBLISHING
An imprint of Lerner Publishing Group
www.KARBEN.com



KAR-BEN
PUBLISHING
www.karben.com